

جایگاه پند و اندرز در شعر رودکی

صادق ابراهیمی کاوری

شعر فارسی به وجود آوردند، می‌بایست رودکی را رهبر و پیشوای تمامی این شاعران و استاد آنان برشمرد.

دکتر یاحقی درباره توانایی‌های رودکی در شاعری می‌گوید: «تخیل شعری او بسیار نیرومندو زبانش ساده و روان و زنده و پرپیش است و توانست شعر فارسی را به کمالی نسبی نزدیک نماید. در شعر او شور و شادی، زهد و اندرز، شک و یقین به هم درآمیخته است».

رودکی در گونه‌های مختلف شعری، استاد بوده و با مراجعه به دیوانش می‌توان دریافت که هم در غزل تواناست و هم در قصیده. البته، این علاوه بر قطعه‌ها و رباعی‌های زیبایی است که از او بر جای مانده است. اما آنچه بدون شک باعث شده شعر رودکی از شعر دیگران متمایز گردد و اغلب معتقدین بر آن اتفاق نظر دارند، این است که شعر رودکی از تنوع معانی برخوردار است و شعرش با معانی و مفاهیم گوناگون مانند: حکمت و پند و اندرز و شادخواری همراه بوده است و همانظر که رضازاده شفق می‌گوید: «رودکی نه تنها در سخن پردازی و تناسب الفاظ استاد بوده بلکه معانی بسیار دقیقی به کار برد و قطعه‌هایی عترت آمیز و ابیات حکیمانه به یادگار گذارده است».

از زندگی درازی که ظاهرانصیب شاعر شده است و از اشعار فرح‌بخشی که سروده، پیداست که او گفته‌های خود را به کار بسته و تندرست و شادمان زیسته است. و «از این مقدار اندک شعر که از او بر جای مانده، بر می‌آید که رودکی شاعر اندیشه و ربوه و احیاناً بی بهره از تفکرات فلسفی نبوده است. اشاره‌ای را که خود در قصیده معروف نونیه (مادر می‌رابکرد باید قربان) دارد، می‌توان تأییدی بر این مداعاً گرفت، چه در قصیده مذکور، خود را به عنوان ادیب، خطیب، حکیم و فقیه و کسی که راه حکمت

رودکی پیشوای شعر فارسی در تاریخ ادب فارسی نمی‌توان جایگاه و منزلت رودکی را با هیچ شاعری مقایسه کرد، زیرا رودکی در عصری سرایش شعر را آغاز نمود که برای زبان فارسی نمی‌توان مراحل پیشرفت یا حتی شاعری به معنای خاص آن یافت و حتی او همانند شاعرانی که پس از او قدم در میدان شاعری نهادند، برای بیان آنچه از مفاهیم و معانی شعری در سر داشت، نمونه‌های ترکیبات لازم را در اختیار نداشت و اشعار او در واقع حاصل اندیشه و ذوق سرشار اوست که علاوه بر آن فضیلت پیشی گرفتن را نیز بدان باید افزود و چنان که می‌گویند: «الفضل لمن سبق».

برای آن که بزرگی و جایگاه والای رودکی را بیشتر بیان نماییم، ذکر این نکته کفایت می‌کند که بگوییم: اغلب شاعران دوره‌های پسین چون: دقیق طوسی و عنصری و خاقانی شروانی که هر یک خود پایه گذار نوعی از انواع ادبی در شعر هستند، به گونه‌ای وامدار رودکی اند، به طوری که اشعار وی را تصمین می‌کرده اند و سخن خود را به روش سخنان رودکی سروده‌اند.

جوزف وان هامر، خاورشناس بزرگ اتریشی در این زمینه آورده که: «استادان سخن نظیر سعدی و حافظه که در قرون بعد توانسته اند دقیق ترین افکار و معانی را در قالب فصیح ترین و زیباترین عبارات بریزند و با جزالت و روانی و سهولت بیان کنند در اشعار خود به آثار چند صد ساله زبان فارسی تکیه داشته‌اند، اما رودکی در دوره شروع شعر فارسی می‌زیست و نمونه‌هایی از آثار شاعران دیگر را در پیش چشم خود نداشت و منبع الهام وی، جز همان طبع بلند و قدرت ابتکار و ذوق سرشار خداداد نبود».

و اگر شاعران هم عصر رودکی با سروده‌های خود مقدمات ظهور یک دوره پرشکوه و بزرگی را برای

ابوالله جعفر بن محمد حکیم بن عبد الرحمن بن آدم در قریه بنج از قرای رودکی سمرقند در اواسط قرن سوم متولد شد. فوت وی راسال ۳۲۹ هـ ق. نوشته اند. از مقربان دربار امیر نصر سامانی بود و بربط نیز می‌نواخت. در نوشتاری که ارائه می‌شود، نویسنده به یکی از وزیرگاهی‌های بارز رودکی در اندک اشعار یاقی مانده از او می‌پردازد و آن پرداختن و پروردن سخنان حکیمانه و پندو اندز در قالب الفاظ منظوم است. این موضوع پیشتر به زندگی و دنیا و اتصال آن به مرگ ربط پیدا می‌کند و بیشتر آنها برای همکان ملموس است و بدین علت کلام رودکی، گویی تلنگری است بر لایه‌های وجودان و فطرت آدمی که خفته است، لذا خوانش ایيات حاوی این مفاهیم تاثیر گذارند و مخاطب را به فکر و امنی دارند. از همین گونه اشعار رودکی می‌توان به روان‌شناسی این شاعر نیز پرداخت.

می جوید مورد خطاب قرار می دهد، چنان که گوید:
گر تو فصیحی همه مناقب او گوی
ور تو دیری همه مداعی او خوان
ور تو حکیمی و راه حکمت جویی
اینک سفراط و هم فلاطن یونان
در شعر باقی مانده رودکی، خردگرایی،
علم گرایی، بی اعتباری جهان و عشق لذت جویی،
و اندیشه سعادت (اندیشیدن به این که سعادت در
چیست؟) دیده می شود».

رودکی شاعر پند و حکمت

همانطور که متقدین بزرگ آورده اند، و در هنر
شاعرانه رودکی سخن بسیار نوشته اند و می بایست
به دنبال این نکته رفت که شاعر چه گفته است؟ (یعنی
آن بزرگوار چه گفته است که گفته اش کاهاش نیافته،
بلکه روز افزون هم بوده، و امروز ارزشی بیشتر هم
پیدا نموده است).

نکته این جاست که آن شاعر حکیم (حکیم شاعر)
در مهمترین موضوعات زندگی ساز، شعر سروده
است. از همان بخش اندکی که از پروین هزار چشم
زمان گذشته، و تا به امروز رسیده است، روشن
می گردد که شعر رودکی دارای پند و اندرزهای
حکیمانه، چون: «فایده تجربه روزگار، اهمیت
دوستی و نکوکاری، نیروی عشق و شادمانی،
جایگاه فرهنگ و مانند آینه است، که انسان ها از آن
بهره برداشته اند، و تا به امروز هم بهره بر می دارند».

و این ویژگی، یعنی نمایاندن افکار و اندیشه های
حکیمانه و پند و اندرز، در جای اشعار رودکی
یافت می شود، حتی آن زمان که به مدح یا رثای
شخصی می پردازد. استاد سعید نفیسی در این زمینه
می گوید: «رودکی یکی از شعرایی است که در شعر
خوبی افکار حکیمانه و اندرزها گذاشته است. در
بیشتر قطعاتی که ازوی مانده، اشعار زین در حکم
ومعارف دارد و در میان شعرای پارسی زبان، بدین
صفت مخصوص و ممتاز است، چنان که ناصر
خسرو قبادیانی، شاعر و حکیم معروف قرن پنجم،
اشاره بدین معنی کرده و گوید:

اشعار زهد و پند بسی گفت

آن تیره چشم شاعر روشن بین
فرضیه تبلیغ حکمت روزگار، عدالت و
بشردوستی توسط رودکی را مؤلفان دیگر نیز بیان
کرده اند. شاعر قرن دهم نیز همین گواهی می دهد:
رودکی رفت و ماند حکمت اوی
و منوچهری دامغانی آورده:

از حکیمان خراسان کوشید و رودکی

رودکی را از آن جهت شاعر پند و حکمت نامیدیم
که عبارات و ایيات نغز و حکیمانه، بسیار در
سروده هایش یافته می شود و اغلب - همانطور که
آوردم - حتی در سروده هایی که در مدح و رثا
علی الخصوص آورده است، نیز آراسته به سخنان

□ از توصیه های رودکی، قناعت ورزی و دوری از طمع است زیرا با ملکه شدن این دو خصلت در انسان ها، ریشه بسیاری از گناهان و رفتارهای ناهنجار می خشکد.

پندآمیزند.
«او [رودکی] در آثار خود دانش حقیقی، سودمند
به مردم، حکمت روزگار، عدالت و بشردوستی را
ترغیب می کند. باید گفت که رودکی تا اندازه ای با
فلسفه یونانی بخصوص با فلسفه نو افلاطونی،
نویفاغوری و غیره که در شرق مسلمان گسترش
داشتند، همچنین با معتزله که بعضی عقاید خود را
از فلسفه یونانی گرفته اند و با فلسفه اسکولاستیک
آشنازی داشته است. ولی او [رودکی] سنت های
ایرانی با حکمت عملی آن را که برای ایرانیان شکل
مکمل حکمت انسانی محسوب می شد و باعث
ایجاد اندرزهای زیاد گشته است، را توضیحی
می داد.

ایيات زیر رودکی به این موضوع گواهی

می دهند:

به روز تجربه‌ی روزگار، بهره بگیر
که بهر دفع حوادث تورا به کار آید
مرا ز منصب تعیین انسیاست نصیب
چه آب جویم از جوی خشک یونانی

اما آنچه که باعث شده است بسیاری از
سروده های رودکی در حکمت و پند در میان مردم
از شهرتی برخوردار گردند و در سخنان خود، به آن
استشهاد نمایند، این نکته بوده است که رودکی
توانسته است زندگی عملی مردم را در لباس زیبایی
از سخنان بنمایاند، به طوری به مذاق مردم
روزگاران خوش آید، که البته این خود دلالت بر
ارتباط محکم و عمیق اجتماعی فرهنگی شاعر با
جامعه خود دارد.

از سوی دیگر سخنان پندآمیز رودکی زایده تجربه
شخصی اوست و از شخصی تیزبین که ذهن نقاد و
متبحری در آفرینش چنین عبارت هایی دارد، آوردن
چنین سخنانی، مایه تعجب و غرابت نیست. دکتر
جعفر شعار می گوید: «رودکی بر خلاف ناصر

خسرو در اعتقادات دینی خود استوار نیست، پیش
آن که اندیشه، تعبدی و دینی داشته باشد، اندیشه
فلسفی و آزاد دارد، و به عبارت دیگر اگر اشعار زهد
و پند هم گفته، حاصل تجربیات و برخورد فلسفی
او با جهان و مسایل زندگی است. حتی می توان گفت
که اندیشه های او نوعی تفکر اپیکوری مشاهده
می شود».

باد و ابر است این جهان افسوس
باشه پیش آر هر چه بادا باد

ویژگی مهمی که می توان در اکثر این گونه ایات
رودکی مشاهده کرد، میل به عمومی ساختن عواطف
و اندیشه خصوصی است، به شکلی که برای پنهان
نمودن آنچه در باطن و درون خود دارد، سعی می کند
دیدگاههای شخصی خود را تعیین دهد.

برای پرورش جسم، جان چه رنجه کنم؟
که حیف باشد روح القدس به سگانی

دیگر ویژگی که متقدین برای پند و اندرزهای
رودکی ذکر می کنند، این است که اغلب این اشعار
دارای زنگ و ریتمی است که خواننده را به سوی خود
جذب می کند و باعث می شود که در ذهن نقش بند
و از یاد نروند. «لحن مؤثر او در اشعاری که این
مضامین را می سراید، حکایت از آن دارد که شاعر-
نه همچون متشاعران - بلکه همچون فیلسوفی از
ژرفای ضمیرش، احساسش را بزبان می آورد:

این جهان پاک، خوب کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است

نیکی او به جایگاه بد است
شادی او به جای تیمار است
چه نشینی بدین جهان هموار است

که همه کار او نه هموار است
و آخر این که این پندها و اندرزهای از تازگی اندیشه
و تعبیر، تشبیه زیبا، اختصار و کوتاهی الفاظ همراه
با مهارت برخوردارند، به طوری که اندیشه ای والا
در یک مصرع (نیم بیت) یا کمتر آورده می شود، همو
گوید.

بکی الوده ای باشد که شهری را بیالاید
«ابله و فرزانه را فرجام خاک»

«شعرای بزرگ که از خرد و دانش بهره دارند، طبعاً
عقاید و افکاری که تراویده آن خرد و دانش است، در
شعر خود می گذارند، که خواننده گان را درس و پند و
اندرزی است و البته این وظیفه را هر شاعری ادا
تواند کرد».

مضامین پند و حکمت های رودکی
الف- سعادت طلبی

سعادت کیمیای آدمی است که هر کس برای دست
یافتن به آن عمر و جان خود را مایه قرار می دهد، تا به
آنچه که او سعات نامیده است، دست یابد. رودکی
برخلاف بسیاری از شاعران که مدعی می شده اند
دل بستن به این دنیا نشاید و با ادله و براهین فلسفی

تعلق به دنیا را قبیح دانسته‌اند، به دنیا عشق و علاقه فراوانی نشان می‌دهد و آنچنان به توصیف زیبایی‌ها ولذت‌های آن می‌پردازد که خواننده شعرش گمان می‌برد که سوی با یک شاعر ایکور رودررو است:

شادی با سیاه چشمان شاد

که جهان نیست جز فسانه و باد

باد و ابر است این جهان، افسوس

باده پیش آر، هر چه بادا باد

می‌بینم که او آدمیان را به زنده دلی و شادیستن و دم غنیمت شمردن دعوت می‌کند، اما در عین حال، ناپایداری عمر را به یاد می‌آورد و می‌گوید:

شاد بوده است از این جهان هر گز

هیچ کس، تا از او تو باشی شاد؟

رودکی معتقد است که سعادت در این جهان وجود ندارد، اما شادی و اسباب آن بسیار است، و این بدان سبب است که ماندگاری و دوام از ویژگی‌های سعادت است، در حالی که زمان و گذر آن دشمن انسان است و از سوی دیگر گذر زمان، ترس دگرگون شدن اوضاع و پایان یافتن لحظات خوش کنونی را در دل آدمی می‌افکند، از این روست که رشك و حسرت رودکی بر زندگی باطی شدن ایام جوانی مرتبط است:

همی چه دانی، ای ماهر و مشکین موی

که حال بندۀ ازین پیش بر چه سامان بود؟!

شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود

شد آن زمانه که مویش بسان قطران بود

لذا اکنون که دست یافتن به سعادت مطلق در این جهان غیر ممکن است، از خداوند متعال، دو آرزو بیش طلب نمی‌کند، باشد که به سعادت نسی دست یابد، می‌گوید:

آرزوها که مردمان خواهند

من دو خواهم حدیث شد جمله

عافت خواهم از خدای جهان

بی نیازی ز مردم سفله

و برای رسیدن به این دو خواسته، چهار وسیله لازم است و از آنجا که رودکی به سرنوشت، هدف زندگی و سعادت انسان اندیشه‌ده است، آورده که:

چهار چیز، مرآزاده را زغم بخرد
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آنکه ایندش این چهار روزی کرد
سزد که شادی زید جاودان و غم نخورد

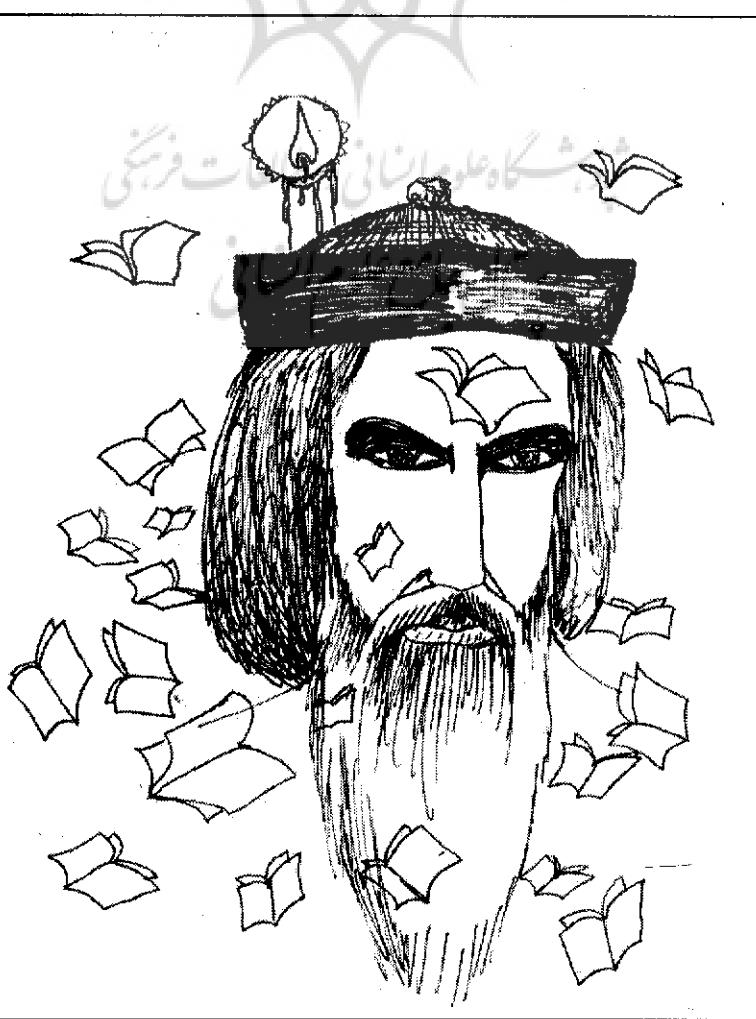
ب- خرد و دانش

از جمله اموری که رودکی در پند و اندرزهای خود آن را بسیار تکرار کرده است و درباره آن سخن به تکرار گفته است، رواج اندیشه خردگرایی و دانش اندوزی در میان مردم است، زیرا.

■ رودکی همانظور که به مرگ به
دقیقیسته، به زندگی نیز با
دقیق و توجه نگریسته است. وی
پایان زندگی را مرگ می‌داند
که دیر یا زود فرامی‌رسد.

به عقیده رودکی، مردم تا زمانی که در این جهان هستند از علم و دانش بی نیاز نخواهند بود و در واقع، دانش چراغی است که روشی بخش دل است و حافظ و نگاهدار آدمی از بدی‌ها:

تاجهان بود از سر مردم فراز
کس نبود از راز دانش بی نیاز



دانش اندیش دل چراغ روشنست
وز همه بد بر تن تو جوشنست
رودکی می‌داند که چراغ دانش در دل هر آن که برافروخته شود، خرد و حکمت او فزون گردد و آن کس خردش فزون باشد، ایمان و ادبش افزون شود:

مرد ادب را خرد فزاید و حکمت

مرد خرد را ادب فزاید و ایمان

و در تمامی روزگاران دانایان ستوده بوده‌اند و نادانان نکوهیده:

زه دانا را گویند که داند گفت

هیچ نادان را دانند نگویند زه

خرد و دانش گنجی است بی مانند که هر انسانی باید بکوشد به آن گنج دست یابد تا سعادت خود را

تضمين نماید:

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به

ناتوان روت و این گنج به

ج- مرگ و زندگی

مسئله مرگ و زندگی، یکی از جنجالی‌ترین موضوعاتی است که انسان (شاعر، فیلسوف، عوام و...) را از دیرباز به خود مشغول کرده است و شاعران بسیاری، در تمامی زبان‌ها، در شعر خود به آن پرداخته‌اند و به جرأت می‌توان گفت مهمترین موضوعی که در دیوان هر شاعری یافته است، این موضوع است. ذهن شاعر بزرگ مارانیز این مسئله بسیار به خود مشغول کرده و در جایی دیوانش، درباره آن سخن به میان آورده است.

در نزد رودکی، مشکل بودن یا نبودن انسان، یا زیستن و مردن نیست، بلکه مشکل اصلی در چگونه بودن و چگونه زیستن، و چگونه مردن است. زیرا مرگ برای او قطعی است و همه، روزی خواهند مرد و دلیل این نکته را می‌توان در پیشینیان جست که چند روزی می‌بینیان این جهان بوده‌اند و سپس:

رفتند:

به سرای سپنج مهمان را
دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرونست باید خفت
گرچه اکنون خواب بر دیاست
مرگ در نزد رودکی شعاری نیست
که آن را برای تظاهر و آوردن ایاتی چند در دیوان خود، ذکر کرده باشد که او را بدان تمجید گویند. مرگ در اشعار رودکی، اندیشه‌ای فلسفی است که بیانگر سیاری از دیدگاههای اوست که مارادر شناخت شخصیت حقیقی شاعر پاری می‌نماید و می‌توان گفت که رودکی در اغلب سرودهایش، مرگ را پایانی برای هر انسان شریف و نادان

برمی شمرد:

ابله و فرزانه را فرجام خاک

جایگاه هر دو اندر یک مفاک

از خلال مطالعه اشعار رودکی، به وضوح

پیداست که به گفته های خود ایمان داشته و آنها را به

کار می بسته است:

مهران جهان همه مردند

مرگ راسر فروهمی کردند

رودکی همان طور که به مرگ با معان و دقت

نگریسته است، به زندگی و این جهان نیز با دقت و

توجه نگریسته است، و دریافته است که دل به این

معشوقه سپردن نشاید زیرا نیکی این جهان

افسانه گونه است:

مهر مفکن براین سرای سپنج

کاین جهان، پاک، بازی و نیرنچ

نیک او را فسانه واری شد

بر او را کمرت سخت بسنج

رودکی پایان زندگی را مرگ می داند و می گوید

که این پایان دیر یا زود فرامی رسد، و بستگی به بلندی

طنایی (زندگی) دارد که گردن ما آویخته اند. و باید

دانست که زندگی چه خوش و چه سخت، و چه تنگی

و مصیبت و چه در نعمت و ناز، پایان خواهد یافت.

سهم توازن دنیا چه اندک و چه زیاد، همه و همه چون

خوابند و غیر حقیقی و به وقت مرگ، گویا چیزی

وجود نداشته و همه یکسانند:

زندگانی چه کوتاه و چه دراز

نه به آخر بمرد باید باز؟

هم به چنبر گذار خواهد بود

این رسن را، اگرچه هست دراز

خواهی اندر عناو شدت زی

خواهی اندر امان، به نعمت و ناز

خواهی اندک تراز جهان پذیر

خواهی از ری بگیر تا به طراز

این همه باد و بود تو خواب است

خواب را حکم نی مگر به مجاز

این همه روز مرگ یکسان اند

نشناسی زیکدگر شان باز

این دنیا را رودکی به نامادری تشییه می کند گربه

صفت که با اهل دنیا چونان رفتار می کند که زن پدر

با نادختری خود:

جز به مادر نماند این جهان گر به روی

با پستاند کینه دارد همچون با دخشد را

پس بهتر آن است که آدمی دل از دنیا رها کند و

خلوتی در خانه گزیند و در آن خانه را باز نجیر و قفل

به روی این دنیا بیندد:

دل از دنیا بردار و به خانه بنشین پست

فرابند در خانه به فلوج و به پژواند

دیدگاههای رودکی درباره مرگ و زندگی،

برگرفته از طبع والا، زندگی بسیار سخت و از

□ مرحوم سعید نفیسی نوشت

است: رودکی یکی از شاعرایی است
که در شعر خویش، افکار حکیمانه
و اندیشه‌ها گذاشته است. در بیشتر
قطعاتی که از وی مانده اشعاری،
زیین در حکم و معارف است و در
میان شعرای پارسی زبان، بدین
صفت مخصوص و ممتاز است.

تجربیات شخصی اش به دست آمده اند.

۱- قناعت و دوری جستن از آزار و طمع
از جمله اندیشه‌های که رودکی در دیوان خود آن را
بسیار ترویج می کند، قناعت و دوری از طمع و
آزمندی است، زیرا به گمان او اگر خصلت قناعت
در وجود انسان‌ها پروردۀ شود و انسان دندان طمع
به دور افکند، علل و ریشه بسیاری از گناهها و
رقابت‌های نابهنجاری آدمی از بین می‌روند:

جهان همه ساله به کام کس نرود

و گر رود، ندهد هر چه رای داری و کام

بین تا که جهان چگونه گام نهد

همی گذار تو آن سان که او گذارد گام

رسم این دنیا چنین است که همیشه و تا ابد،
کارهایش به کام ما نخواهد بود و روزی فرامی رسد
که باید به آنچه که هست قناعت کنیم و آن چنان که
روزگار از ما می خواهد قدم برداریم. رودکی
می گوید: اگر چنین کردیم و طمع از مردم بردیم،
دیدگاهمان نیز نسبت به جهان و مردم تغییر می کند
و دیدمشتبی نسبت به مردم پیدا خواهیم کرد، تاجیی
که حتی انسان‌های پست و فرمایه نیز در اندیشه ما

مردمانی کریم و بخششده خواهند بود:

تا کی گویی که: اهل گیتی

در هستی و نیستی لثیم اند؟

چون تو طمع از جهان بریدی

دانی که همه جهان کریم اند

پس در نظر رودکی، اگر زندگی بدون حسرت را
می طلیم باید از طمع ورزیدن به آنچه دیگران دارند،
دوری کنیم و به داشته‌های خود قناعت کنیم تا
زندگی آرام داشته باشیم:

زمانه پندی آزادوار داد مرزا
زمانه، راچونکو بنگری، سر به سر همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است

آن چه آوردیم گوشه‌ای از اندیشه‌های والای
رودکی است که بیانگر عمق و زرفای تفکر و پختگی
اندیشه‌ای است، و چه بسیاران در پهنان ادب فارسی،
این بزرگان فرهنگ ساز.

۸۰۸۱ متابع

۱- دهباشی، علی؛ یاد بار مهریان، سیری در
زندگی و سروده‌های رودکی، چاپ مهارت، تهران،
۱۳۸۵.

۲- رضازاده شفق، صادق؛ تاریخ ادبیات ایران،
چاپ خانه دانش، تهران، ۱۳۵۱.

۳- رودکی؛ دیوان، شرح و تحقیق؛ جعفر
شعار، نشر قطره، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۴- رودکی؛ دیوان، تصحیح؛ جهانگیر منصور،
انتشارات دوستان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۵- زرین کوب، عبدالحسین؛ باکازوان حلہ،
انتشارات علمی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹.

۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ صور خیال
در شعر فارسی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ ششم،
۱۳۷۵.

۷- صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران،
انتشارات فردوس، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰.

۸- طاهر جان اف، عبدالرحمن؛ رودکی،
روزگار و آثار، ترجمه؛ میرزا ملا احمد، انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۹- فروزان فر، ذبیح‌الزمان؛ تاریخ ادبیات ایران
از اسلام تا پایان تیموریان، سازمان چاپ و انتشارات،
تهران، ۱۳۸۳.

۱۰- معین، محمد؛ فرهنگ معین، انتشارات
آدانا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۱۱- مورسین، جورج و دیگران؛ تاریخ ادبیات
ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آوند، نشر گستر،
۱۳۸۰.

۱۲- ناصر خسرو؛ دیوان، انتشارات جاویدان،
تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

۱۳- نفیسی، سعید؛ محیط‌زندگی و احوال و
اشعار رودکی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.

۱۴- یاحقی، محمد جعفر؛ تاریخ ادبیات
ایران، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۷۷.

۱۵- یوسفی، غلامحسین؛ چشمۀ روشن،
دیداری با شاعران، انتشارات علمی، تهران، چاپ
سوم، ۱۳۷۹.